

رنگ در ادبیات شفاه هزارها

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴



دین محمد جاوید

زندگی انسان ارتباط محکم دارد و با فرهنگ، ادب، هنر و اسطوره سخت در ارتباط است. رنگ‌ها علاوه بر ماهیت خود، در بردارنده میراث فرهنگی است. رنگ به‌طور کلی در طبیعت نمود یافته است و در زیبایی و زشتی آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به همین دلیل برجسته‌ترین عنصر در حوزه محسوسات است و از گذشته‌های دور تا کنون مورد توجه مردم بوده و همواره روح و روان انسان‌ها را مسحور قدرت خویش نموده است. امروزه رنگ، مهم‌ترین عنصر در بروز خلاقیت‌های هنری محسوب می‌شود؛ چنانکه بسیاری از بزرگان ادبی و هنری جهان رنگ را مایه آرامش و آرایش جهان می‌دانسته است و شاعران به‌عنوان زیباشناسان جهان آفرینش، از واژگان رنگین،

مقدمه

رنگ، یکی از مفاهیمی است که دانشوران و متخصصین آن را از زوایای مختلف مورد بحث قرار داده است؛ مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فرهنگ مردم. به‌طور کلی رنگ‌ها به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از رنگ‌های خنثی، رنگ‌های گرم و رنگ‌های سرد (عزیزی، محمدجعفر، ۱۳۸۵)؛ البته رنگ‌های اصلی عبارت‌اند از قرمز، آبی، زرد و رنگ‌های نور اصلی عبارت‌اند از قرمز، آبی، سبز؛ تفاوت بین رنگ و نور رنگی در سبز و زرد است.

رنگ از مهم‌ترین عناصری است که با تمام زمینه‌های

رنگ در سوگواری و شادی مردم هزاره به صورت روشن معنی می بخشد. همچنین هزاره‌ها رنگ را جهت فهم و درک آن به گیاه، معدن، حیوان با یای نسبی نسبت می دهند؛ مثلاً رنگ گیاه را به لیمویی، کاهی، پسته‌ای، چمنی، نسواری، زعفرانی، ارغوانی، نارنجی، خرمایی، بادمجانی، خاکستری، ارشقه‌ای، زردچوبه‌ی و شفتلی نسبت می دهند.

مفاهیم بیان ناشدنی را در اشعار خویش بیان کرده است. رنگ، واژه آشنا و شناخته شده در فرهنگ مردم است و پدیده تأثیرگذار در زندگی مردم است و به ذره، ذره باورها، معتقدات، شایست و ناشایست، خوب و خراب توده‌ها نفوذ دارد. بخت، طالع، آمدونیامد، سعد و نحس، با رنگ، رنگ آمیزی شده و در فرهنگ مردم تأثیر خاصی گذاشته است. مردم از رنگ در زندگی روزمره و لحظه لحظه زیستن خویش کار می گیرند و رنگ در سوگ و شادی آنها به شیوه نمادین معنا می بخشد؛ و انسان را از جهت روح و ران اشباع می سازد تاریخ نمادگرایی انسان نشان داده که او به هر چیز خاصیت نمادین بخشیده است. رنگ نیز از این قاعده و خاصیت دور نمانده و گاه از مهم ترین عناصر در نمادپردازی شاعرانه استفاده گردیده است. رنگ به همین دلیل از عمده ترین موضوعاتی است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است و اندیشمندان به این نتیجه رسیده اند که رنگ تأثیر خاصی در زندگی بشر داشته است و بشر هر چه در زندگی خود می بیند رنگ است و رنگ در عنعنات، رسوم، احساس و تراوش های فکری انسانها تأثیر داشته است و در خوب و خراب خلق الله نفوذ کرده است. تأثیر رنگ در زندگی انسانها به گونه ای است که مردم باور و شک را از رنگ می دانند؛ بنابراین مسئله، هزاره‌ها از این قاعده کلی خارج نیست. ادبیات هزاره‌ها هم با رنگ اختلاط پیدا کرده است و تمام فرهنگ و عنعناتشان رنگ آمیزی شده است؛ طوری که مردم از رنگ در زندگی روزمره و لحظه لحظه زیستن خویش کار می گیرند.

رنگ در سوگواری و شادی مردم هزاره به صورت روشن معنی می بخشد. همچنین هزاره‌ها رنگ را جهت فهم و درک آن به گیاه، معدن، حیوان با یای نسبی نسبت می دهند؛ مثلاً رنگ گیاه را به لیمویی، کاهی، پسته‌ای، چمنی، نسواری، زعفرانی، ارغوانی، نارنجی، خرمایی، بادمجانی، خاکستری، ارشقه‌ای، زردچوبه‌ی و شفتلی نسبت می دهند. همین طور رنگ اشیای معدنی و کانی را به فیروزه‌ای، عقیقی، یاقوتی، زمردی، مسی، زغالی، آبی، خاکی، مرجانی و طلایی نسبت می دهند و یا رنگ را با عناوین حیوانی مانند شتری، موشی و جگری استفاده می کنند.

قابل یادآوری است اینکه نام برخی از رنگها مخصوص فرهنگ مردم هزاره است؛ مانند «ایشیل»، «شیرچایی»، «بور» و... که نیاز به بحث مفصل دارد و بحث مفصل آن را برای یک فرصت دیگر و نوبت دیگر می گذارم؛ اما در این نوشته فقط نگاهی گذرا به نقش و حضور برخی از رنگها در ادبیات شفاهی مانند ترانه (بیت/باییت) و ضرب المثل هزارگی خواهم داشت تا مدخل و درآمدی بر بحث کلانی باشد که در آینده به آن خواهم پرداخت.

البته بازهم یادآوری کنم که بحث رنگ در فرهنگ مردم

هزاره نیازمند تحقیق جامعی است که کار میدانی آن هم از منظر متخصصین فرهنگ مردم، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی لازم دارد. گفتنی است که تنوع رنگ در پوشش مردم هزاره نیز از مواردی است که نیازمند تحقیق علمی است.

با توجه به نقش رنگ در سطوح مختلف و لایه‌های زندگی مردم هزاره، نگاهی به نقش رنگ در زندگی این مردم خواهیم داشت و نشان خواهیم داد که رنگ چه گونه در باورهای هزاره‌ها تأثیر دارد.

رنگ سیاه به باور هزاره‌ها

سیاه، رنگی است که حزن و ترس را برمی انگیزد و به شب و تاریکی استعمال می شود. رنگ سیاه در باور هزاره‌ها نشانه غم و سوگواری است که قدرت، ترس و خطر مرگ را تداعی می کند. هزاره‌ها رنگ سیاه را گاه به طور مستقیم به کار می برند و گاه به صورت غیر مستقیم. این رنگ در باور هزاره‌ها بیانگر معنای سیاه است؛ مثل شب، تاریکی، ظلم، تباهی، سایه، کلاغ و تیرگی که هر یک از اینها متأثر و ناشی از رنگ سیاه است.

رنگ سیاه را به صورت نمادین به گمراهی به کار می برند؛ همین طور رنگ سیاه را نماد ماتم و عزا دانسته اند که این کاربرد در بین آثار شاعران هزاره به وفور دیده می شود. سیاه، رنگ غم، اندوه است و برای عزاداری مورد استفاده قرار می گیرد.

هزاره‌ها رنگ سیاه را در عزاداری‌ها و فاتحه خوانی‌ها استفاده می کنند. در محرم مساجد، منابر و شهر را سیاه پوش می کنند؛ حتی روی خانه و مغازه خود پرچم سیاه نصب می کنند. همچنین اگر فردی از یک خانه بمیرد بالای دروازه اش پارچه سیاه آویزان می کند؛ به همین دلیل، هزاره‌ها بیشتر رنگ سیاه را به صورت منفی آن به کار می برند تا گواه به تیره روزی شان باشد و سیاهی زندگی شان را به نمایش بگذارند.

رنگ سیاه در ضرب المثل هزارگی

مردم هزاره در ضرب المثل‌های خود از رنگ سیاه به وفور استفاده می کنند؛ مثلاً «زَمَسْتُو بُر موشه، سیاهی روی زغال مُومنه». در این ضرب المثل به صورت کنایه گفته می شود: فشارها و گرفتاری‌های که روی من آمد می گذرد و همکاری نکردن و غم شریکی نکردن می ماند و این سیاهی و بدی باقی خواهد ماند. یا ضرب المثل «دیسگ، د دیگ مو گه: روی تو سیاه»، برای کسانی گفته می شود که از نظر جامعه هر دو خلافکار است. آنها همدیگر را متهم به خلافکاری می کنند؛ در حالی که بی خبر از اینکه جامعه هر دو را قبول ندارند؛ ولی اینها بی خود به جان هم افتاده اند. ضرب المثل «سفیدی کَننه دیده، سیاهی قَبَر ندیده» به باور هزاره‌ها متاع و مال دنیا را به رنگ سفید نشان می دهد که انسان بی خرد، آن را می بیند؛ ولی از ذهن مردم آگاهی ندارند که برایش مثل قبر، سیاه شده است. ضرب المثل «سیاه دیدی، گو خیال کُردی»، برای کسانی

به کار می‌رود که ظاهر را می‌بیند و به ظاهر قضاوت می‌کند، در حالی که عمق و ژرفای شخصیت برخی از انسان‌ها از ظاهرشان فهمیده نمی‌شود.

رنگ سیاه در ترانه‌های هزارگی

هزاره‌ها باور دارند که رنگ سیاه همه رنگ‌ها را در خود نهفته دارد؛ یعنی سیاهی در هیأت شب، همه چیز را در برگرفته است. از این لحاظ، سیاه رمز سکوت مطلق، در جهان است. تقریباً نیمی از ترانه‌های هزاره‌ها را به خود اختصاص داده است. به همین دلیل، رنگ سیاه در ترانه‌های هزارگی شکلی از ابعاد زندگی آن سامان را نشان می‌دهد:

رای تیلون^۱ خور بُولو کَلدی یار

چیکمه^۲ سیای خور گُردو کَلدی یار

تو که مرد ازی کارا نبودی

بچی^۳ اویال مر گُردو کَلدی یار

در این ترانه شاعر، نامردی کسی را که در اول لاف مردی زده بیان کرده می‌گوید: راه و مسیر خود را عوض کرده‌ای، چنین سیاه نامردی و ذلت را در بر کرده‌ای، تو مرد میدان نبودی، جگر شیر نداشتی، چرا سفر عشق نموده مرا فریب دادی و خود را مرد نشان دادی.

باید گفت که رنگ سیاه، گواه بر سیاه‌دلی، نامردی، بی‌وفایی و ناکسی انسان‌های عاشق‌نماست که برای معشوق بدبخت، تیره‌روزی و صدها آفت دیگر را به بار می‌آورد و چوب ناجوانمردی عاشق‌نما را با قرار گرفتن معشوق در معرض اتهامات می‌خورد و جامعه ناسالم، تمام بدبختی‌ها را به گردن کسی می‌اندازد که او هیچ‌گونه تقصیری ندارد.

د سَرشی جادر گاج سیبایه

دِیق و دلگیر، دان درگه تنایه

دِیق و دلگیر، دان درگه‌ی اولی

الی تنایه شیشْت قار خُدایه

به خاطری که غم بالایش فشار آورده است، خودش را عزادار می‌داند؛ لذا روی سر خود چادر سیاه انداخته است و دیق و دلگیر در دهان دروازه حویلی نشسته است و یارش برای او می‌گوید: تنها نشستن قهر و غضب خداست و خداوند خوشش نمی‌آید که شما تنها بنشینید و دوست خویش را نگران سازید و یا هم سلامتی خود را از دست دهید.

دلم از دود تنباکو سیبایه^۷

آگه^۸ باور نداری نی گَوایه^۹

۱. راه تیلون خور: راه پایین خود را

۲. چیکمه: برک، چنین و این لغت زیادت‌تر در بین هزاره‌های شمال رواج دارد.

۳. بچی: چرا

۴. دیق: دل‌تنگ

۵. دان: دهان

۶. درگه: دروازه

۷. سیبایه: سیاه است

۸. آگه: اگر

۹. گَوایه: گواه است، شاهد است.

آگه باور نداری نی ریشکن

میه نی ریبین، دود سیبایه

در این ترانه انسان شکست‌خورده تمام نفرت و سیاهی زندگی خود را از طریق نی بیان می‌کند و سیاه‌روزی‌های خویش را با فریاد و ضجه نی به نمایش می‌گذارد تا آیندگان عبرت گیرند و با صدای غم‌آلود نی از خواب‌گران برخیزند و سیاهی که تیره‌ترین رنگ است از خود دور کند. از ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها دانسته می‌شود که در فرهنگ شفاهی هزاره رنگ سیاه جایگاهی خاصی دارد به همین دلیل مکان‌های زیادی را به این رنگ نام‌گذاری کرده‌اند مانند: سیاه‌دره، سیاه‌سنگ، سیاه پیتو و...

رنگ سفید به باور هزاره‌ها

هزاره‌ها باور دارند که رنگ سفید، نماد و

نشانه پاکسی، بی‌کینگی، معصومیت،

پاگیرگی و آرامش است و برای انسان

احساس آزادی و نشاط می‌بخشد. به

باور هزاره‌ها، رنگ سفید نشان‌دهنده

دوری از هرگونه پلیدی و بی‌خردی

است و بیانگر صلح و صفا در

جامعه.

مردم هزاره رنگ سفید را

رمز خیر دانسته، می‌گویند: این

رنگ، نوری را تمثیل می‌کند

که بدون آن، دیدن هیچ رنگی

ممکن نیست. رنگ سفید،

رنگ طهارت، روشنی، عدالت و

عظمت است.

رنگ سفید در فرهنگ

هزارگی، اکثراً کاربرد مستقیم

دارد و در مقابل رنگ سیاه

استفاده می‌شود؛ یعنی در اکثر

مواقع هر جا کلمه سفید باشد

سیاه نیز در کنار آن ذکر شده

است. به باور مردم هزاره،

برای اغراض متعددی به شکل

متضاد به‌کاررفته است؛ یعنی

گاه این دو رنگ را در وصف

رنگ چهره افراد استفاده کرده،

گاه موی سفید را در کنار موی سیاه به کار می‌برد؛ بدین معنی

که موی سفید را کنایه از عالم معنا و موی سیاه را از عالم ماده

و دنیوی به کار می‌برند.

همین‌طور رنگ سفید، گاهی در فرهنگ شفاهی هزارگی

غیر مستقیم در چیزهایی که بر رنگ سفید دلالت دارند استعمال



ز روی در هزار سبزی و آذ
 نهایی می‌دمم هر چه
 مانده های مردم هزاره
 سبزی درختی هزارگی
 در موسیقی محلی هزار
 در محلی جهان هزاره

هزارگی در ه
 هزارگی محلی
 هزارگی محلی



می‌گردد؛ مثل کاربرد غیرمستقیم «حور» در معنای رنگ سفید که دلالت بر زیبارویان سفید اندام دارد. همچنین در جای دیگر کاغذ، کفتر، شیر و برف به سفیدی دلالت می‌کند.

رنگ سفید در ترانه

هزاره‌ها به وفور از رنگ سفید در ترانه استفاده می‌کنند. هرکسی شخصی را دوست داشته باشد او را به یک شی سفید تشبیه می‌کند؛ مثل این ترانه که شاعر صورت دوست خود را به کاغذ و بالاتر از کاغذ تشبیه می‌کند:

سفیدی روی تو رَکاغذ نَدَر
 ایمل گردون تو رَ هیچ کس نَدَر

در بعضی موارد در ترانه‌های هزارگی اوصاف سفیدی از صورت فردی خارج می‌گردد و به دسته و گروهی از دختران به کار می‌روند:

سفید هستیم سیبا در کارِ مو نیست
 مو که دل داده‌ایم کس یارِ مو نیست
 مو که دل داده‌ایم با خوب جوانا
 جوان بدبیتور دکارِ مو نیست

از این ترانه دانسته می‌شود که دختران در دهات به صورت گروهی راه می‌روند؛ به همین خاطر است که می‌گویند: سفید هستیم، نمی‌گویند: سفید هستم؛ چون از طرف جمع و گروه حرف گفته می‌شود؛ بدین صورت سفید را رمز زیبایی می‌داند و شادی را به رنگ سفید به تصویر می‌کشد.

رنگ سفید در ادبیات هزارگی بسیار تمجید شده است. در این رابطه گفته شده است: روشنایی روز، زیبایی جهان و حلاوت ماه رویان از سفیدی است و از تماشای رنگ سفید، روح و روان انسان تازه می‌گردد؛ به همین دلیل هزاره‌ها مکان‌های زیادی را به سفید نام‌گذاری کرده‌اند؛ مثل سفیدچشمه، سفیدکوتل، سفیدقله (قلعه)، مسجدسفید و ...

رنگ آبی به باور هزاره‌ها

مردم هزاره باور دارند که رنگ آبی به انسان آرامش می‌بخشد و این رنگ نشانگر، خوش‌بختی، سلامتی بوده و حالت استرس را کاهش می‌دهد و زمانی که غم و غصه تمام جان انسان را فرا بگیرد؛ بایستی در کنار جوی آب نشسته و نظاره‌گر موج آب بود و یا لحظه به آسمان خیره شد تا تمام غم‌ها از جان فرو ریزد.

رنگ آبی در ترانه

هزاره‌ها رنگ آبی را روی روح و روان انسان تأثیرگذار دانسته می‌گویند: از آنجایی که اقیانوس‌ها و آسمان آبی‌اند و در جهان احاطه دارند؛ لذا این رنگ جایگاه تأثیرگذار در طبیعت داشته و بی‌شمار در ترانه‌های هزارگی آمده است:

پیرو تیبون خور آبی کلیدی یار
 گوفته گوفته مَر راضی کلیدی یار

آمی رَا ذِل بیچاره مُوگوم
 گپ دُرُوغه پِک راست کلیدی یار

بدین شکل شاعر در این ترانه جایگاه رنگ آبی را بیان می‌کند و در واقع می‌گوید: با لباس آبی خود رویم تأثیر گذاشتی و مرا وادار به دوستی نمودی و در دام محبت خود انداختی؛ آنگونه که تکان خورده نمی‌توانم. مردم تا به حال دروغ می‌پنداشتند؛ اما تو با این عملت گپ دروغ مردم را راست کردی.

چادر گلگلی، آبی نموشه^۲
 دل مه از عشق یار، خالی نموشه
 الهی! دیگ رنگ ریزی بچوشه
 خودم که رنگ کنم یارم بیوشه

بدین‌سان تأثیر و نقش رنگ آبی در ادبیات شفاهی هزاره‌ها و ترانه‌های آن مردم جایگاه عمیقی دارد؛ اینجاست که دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که در دیگ رنگ‌ریزی به جای رنگ آبی بچوشد تا من فرصت پیدا کنم لباس یارم را رنگ آبی کنم و یارم بیوشد.

رنگ سبز در ادبیات شفاهی هزاره‌ها

رنگ سبز نیز در ادبیات شفاهی و باور هزاره‌ها جایگاه خاص خودش را دارد؛ به همین دلیل زیارت گاه‌ها را رنگ سبز می‌پوشانند و از رنگ سبز استفاده می‌کنند تا باعث خرمی و سرسبزی دل گردد.

رنگ سبز در ترانه

ترانه‌ها و ادبیات شفاهی مردم لبریز از رنگ سبز است؛ مثل ترانه زیر:

خدایا کشکی خرمور مُوشودی^۳
 دُم چاریاف یار بسته مُوشودی
 دُم چاریاف^۴ یار بسته چه باشه
 ته گاج سوز تاشه مُوشودی

این ترانه نشان بازگو می‌کند که عاشق از خداوند می‌خواهد تا «خرمهره» می‌بود و به موی یارش بسته می‌شد و زیر چادر سبز معشوقه‌اش پنهان می‌شد تا از دید مردم در امان می‌ماند. چنین به نظر می‌رسد که سرسبزی طبیعت باورهای این مردم را سبزینه ساخته است؛ همان طوری که در این ترانه می‌خوانیم:

از اینجا تا به کابل می‌دویدم
 مَرینه سبز آلا می‌خریدم
 مَرینه سبز آلا چند گزی‌یه؟
 لب دندان یارجان کاغذیه

رنگ زرد در ادبیات شفاهی هزاره‌ها

باور هزاره‌ها بر این است که زرد رنگ روشن، صمیمی و آرام‌بخش، معرفت و خدمت است؛ لذا هرکس بیدار و با معرفت

۲. نموشه: نمی‌شود

۳. موشودی: می‌شدی

۴. چار، چهار

باشد، دردش بیشتر است و هر کس آگاه‌تر باشد صورتش زرد و اندوهش بیشتر. به باور هزاره‌ها انسان هر قدر از حقیقت آگاهی بیشتری داشته باشد، دردش نیز به همان پیمانیه بیشتر خواهد بود؛ به همین دلیل روی زردشده مثل کاه و طلا کنایه از درد و ترس در نهان آدمی است.

رنگ زرد در فرهنگ و ادبیات شفاهی هزاره‌ها اغلب به صورت مستقیم و گاه غیر مستقیم استفاده می‌شود و در قالب الفاظی مثل خورشید، مهتاب، شمس، زر، کاه و طلا به کار برده می‌شود؛ به همین رنگ نیز مناطقی را نام‌گذاری کرده است؛ مثل زردکمر و زردسنگ که هر کدام نام مناطق وسیع در قره‌باغ غزنی و دره‌صوف است.

رنگ زرد در ترانه هزارگی

رنگ زرد، در ترانه‌های هزارگی، کنایه از شرمندگی و خجالت هم گاهی می‌آید که یکی از دعا‌های معروف هزاره‌هاست: خدا هیچ‌کسی را پیشی کسی زرد نکند؛ یعنی خدا کسی را در نزد کسی شرمنده و خجالت‌زده نکند مثل این شعر:

بهار آمد جهان شد شاد و خندان

به سیل گل روان شد پیسه‌داران

آمی بیچاره مفلس با رخ زرد

به هر جایی روانه در پی نان

این ترانه در عین حال، حکایت‌گر وضعیت اقتصادی مردم نیز است. این ترانه نشان می‌دهد که در هنگام بهار پراوت، توده‌های مردم سیل سبزه و گل‌های بهاری می‌روند؛ اما آدم مفلس با رنگ زرد برای یک لقمه‌نان هر طرف سرگردان حرکت می‌کند.

این ترانه از عمق ناداری، مفلسی و رنگ‌زدی را از بیکاری و سرزمین‌های سرد و خشن حکایت می‌کند. یا در ترانه دیگر وضعیت اجتماعی چنین بیان شده است:

هوا سرد هوا سرد خدایا!

رنگ بی آرزو زرد خدایا!

بی آرزوی حاصل بیکاری‌یه

بیکار و بد و نامرد خدایا!

رنگ سرخ در ادبیات شفاهی هزاره‌ها

در فرهنگ مردمی هزاره‌ها هیچ رنگی به رنگ سرخ نمی‌رسد؛ چون هزاره‌ها باور دارند که رنگ سرخ اولین رنگی است که انسان در طبیعت شناخته است. رنگ سرخ برابر باورهای هزاره‌ها منتسب به مجموعه رنگ‌های گرم است که از تالو خورشید و شعله‌ور شدن آتش و حرارت عشق صادر شده است. البته باورهای مذهبی و دینی نیز در رنگ سرخ تأثیرگذار است؛ مثل اینکه رنگ خون کسی که در راه شرف، آزادی و باورهای دینی و مذهبی کشته شود، سرخ است. هزاره‌ها آخرین رنگ در این زمینه رنگ سرخ می‌دانند و می‌گویند: «خون، از خون سرخ‌تر نموشه»؛ به این دلیل که رنگ سرخ،

شور، هیجان، خشم و عصبانیت را در انسان به وجود می‌آورد و تأثیرات خود را روی ذهن و روان آدمی می‌گذارد.

رنگ سرخ در ضرب‌المثل

همان‌طوری که گفته شد رنگ سرخ بیانگر هیجان، حرارت و خشم است؛ چنانچه اگر کنترل نگردد، به صورت طبیعی تخریب به بار می‌آورد. تأثیر رنگ سرخ را در ضرب‌المثل‌های هزارگی به وفور می‌توان مشاهده کرد؛ مثل این ضرب‌المثل: «زبون سرخ، سر سوزد باد میدی‌یه»؛ یعنی اگر انسان نتواند زبان خود را کنترل کند و هر چیزی که به دهانش آمد، گفت، حتماً حیاتش را به خطر می‌اندازد.

هزاره‌ها رنگ سرخ را در کنایه نیز به کار می‌برند؛ مثل این ضرب‌المثل: «پیش آدم کور، چه سرخ، چه بُور»؛ یعنی آدمی که زیبایی رنگ سرخ را متوجه نمی‌شود، چطور بیچیدگی‌های اجتماعی را می‌فهمد. در این زمینه یک ضرب‌المثل دیگر هزارگی است که می‌گوید: «مهره سوراخ، ذ زیمی نمومنه».

همچنین رنگ سرخ به باور عرفی مردم هزاره به صورت سرخگون و گونه‌های شخص تشبیه می‌شود که کنایه از آبرو، وقار و جافتادگی اجتماعی آن شخص است. رنگ سرخ به وفور در ادبیات شفاهی اعم از ترانه و ضرب‌المثل استفاده می‌شود؛ مثل این ضرب‌المثل: «رنگ سرخ زبان دراز» و ضرب‌المثل دیگر که می‌گوید: «کارشی رنگ سرخ گرفته»؛ یعنی اعتبار و آبروی اجتماعی پیدا کرده است.

رنگ سرخ در ترانه

رنگ سرخ در ترانه هزارگی بیانگر احساسات و عواطف مردم است؛ آنگونه که این احساسات در ترانه زیر بیان شده است:

الا دختر تو سرخ‌پوش دیدوم

صدف د جاغ^۱ تو پر جوش دیدوم

صدف د جاغ^۲ تو مثل سیتاره^۳

دو مورواری تور د گوش دیدوم

شاعر در این ترانه به دوست خود می‌گوید «من تو را سرخ‌پوش دیدم و صدف‌های دور یقه‌ات زیبا دیده می‌شد و در سرخی لباسنت، صدف و مروارید همانند ستاره پر توافکنی می‌کرد. رنگ سرخ به‌طور غیر مستقیم در قالب الفاظ و عباراتی مثل خون، آتش و جگر به کار رفته است.

چهره سرخ دلالت بر رفاه و تندرستی دارد و چهره زرد داشتن دلالت بر فقر و نداری و بیماری در تن دارد. یکی از الفاظ دلالت‌کننده بر رنگ سرخ، لفظ خون است که گاه از غم و سوز دل حکایت می‌کند. لفظ آتش به معنای سوزندگی استفاده شده است که دلالت بر فتنه و آشوب می‌کند. علاوه بر اینها هزاره‌ها از رنگ سرخ جهت نام‌گذاری مکان‌ها نیز استفاده کرده‌اند؛

۱. سوره: سرخ

۲. جاغه: یقه، یقه

۳. سیتاره: ستاره

مردم هزاره رنگ سفید را رمز خیر دانسته، می‌گویند: این رنگ، نوری را تمثیل می‌کند که بدون آن، دیدن هیچ رنگی ممکن نیست. رنگ سفید، رنگ طهارت، روشنی، عدالت و عظمت است.

مردم هزاره باور دارند که رنگ آبی به انسان آرامش می‌بخشد و این رنگ نشانگر، خوش‌بختی، سلامتی بوده و حالت استرس را کاهش می‌دهد و زمانی که غم و غصه تمام جان انسان را فرا بگیرد؛ بایستی در کنار جوی آب نشسته و نظاره‌گر موج آب بود و یا لحظه به آسمان خیره شد تا تمام غم‌ها از جان فرو ریزد.

مثل سرخک چشمه، سرخ قله (قلعه)، سرخ جوی و

ترکیب رنگ‌ها در ادبیات شفاهی هزاره‌ها

ترکیب رنگ‌ها در ادبیات شفاهی هزاره‌ها گاهی پیام حکیمانه دارد مثل این ضرب‌المثل: «آدم مارگزیده از رسپون آله می‌ترسه». رنگ در این مثال رنگ ترکیبی است. پیام منفی را در جامعه بازگو می‌کند؛ یعنی کسی که یک‌بار در اجتماع فریب‌خورده و از کسی ضربت دیده است، به کسی اطمینان نمی‌کند و وسواس به خرج می‌دهد و به هرکس شك کرده زود اعتماد نمی‌کند.

عکس موضوع نیز صادق است؛ همان‌طوری که در بیت زیر جنبه مثبت رنگ ترکیبی مدنظر است:

د دستای سفید خینه می‌شینه
د چشمای سیاه سرمه می‌شینه
پیرون سرخ مخملی د جان شی
لب دامون یار چیرمه می‌شینه

البته این‌طور نیست که رنگ‌ها به‌طور مطلق در یک معنا به کار بروند؛ یعنی یک رنگ به‌طور مطلق در جایی خوب باشد و در جایی بد باشد. بلکه رنگ‌ها گاهی در یکجا معنی خوب می‌دهد؛ مثل همین شعری که گفته شد. ترانه بالا نشان می‌دهد که سفیدی دست را چند برابر زیبا نشان می‌دهد. سیاهی رنگی است که چشم را زیباتر می‌کند؛ به‌خصوص اگر سرمه کشیده شود وانگهی به افسونگری آن چند برابر افزوده می‌شود.

آن‌طوری که از ادبیات شفاهی مردم هزاره پیداست، رنگ سرخ زمانی دلربایی دارد که در بر معشوق باشد و یا زردی چیرمه وقتی زیباست که در دامن معشوق خودنمایی کند؛ پس رنگ‌ها هیچ‌گاه به‌طور مطلق بد نیست. رنگ وقتی بیانگر بدی است که درجایش کار گرفته نشده باشد؛ مثل خال سفید که در صورت باشد. در این صورت نه تنها زیباست؛ بلکه بیانگر مرض است و قیافه انسان را خراب نشان می‌دهد.

از خانه بُور^۱ شودی^۲ چادر تو سیبا
هرچن^۳ که قار^۴ آستی د دیر مه^۵ بیا
هرچن^۶ که قار آستی پیش تو نغیوم^۶ بنیاد اندیشه
تو تولغه^۷ دیل مه‌یی بیگا و صبا

رنگ سیاه در اینجا علامت جنگ و درگیری است؛ به همین دلیل عاشق می‌گوید: من در نزد تو ناغّه هستم. به خاطر

ناغگی عاشق درخواست آشتی می‌کند و می‌گوید: نو تکیه‌گاهم هستی، اگر از من ناراحت باشی دیگر من زنده نمی‌مانم. البته رنگ سیاه در چشم و موی نماد زیبایی است؛ آنگونه که در بیت زیر آمده است:

بیه بلدار^۸ باریک دار یار جان
موی سیبای تاریک دار یار جان
بوسه طلب کدوم گوفت: سال دیگه
آجب بلجیه^۹ نزدیک دار یار جان

رنگ سیاه در این ترانه بیانگر زیبایی است؛ همان‌طوری که ماه در شب سیاه و تیره دارای ابهت و زیبایی است. در شب سیاه و تاریک روشنی و نور از میان سیاهی پرتو افکن می‌شود. کاربرد و کارکرد سیاهی در ترانه زیر قابل توجه است:

موی سیبای خور تو^{۱۱} دادی یار جان
د پیشانی سفید، خو^{۱۲} دادی یار جان
خودا^{۱۳} داند که من بیمار عشقم
مر^{۱۴} د تاس غم او^{۱۵} دادی یار جان
سیه چشمان به خالت بنده باشم
شهید آن لب پر خنده باشم
بیا که لب به چشمانت گذارم
دعا کو تا قیامت زنده باشم

خلاصه سخن اینکه رنگ در ادبیات شفاهی، حکمت عوام، فرهنگ بومی یا فرهنگ مردم هزاره هم نمادین است هم بیانگر واقعیت‌های عینی زیست محیطی و ناشی از طبیعت زندگی. تأثیر رنگ‌های مختلف در جزء جزء زندگی مردم هزاره چه شکل شادی و چه شکل غم نمایان است.

البته ادبیات شفاهی، حکمت عوام، فرهنگ مردم^{۱۶} یا فرهنگ بومی در کلیت ساختارهای زبانی خودش بازتاب‌دهنده رنگ است، خواه ترانه‌ها یا ضرب‌المثل‌ها یا سایر گونه‌های ادب شفاهی و یا ادبیات سینه‌به‌سینه.

ناگفته نماند که آنچه در اینجا طرح شد، صرفاً بحثی است که از جنبه فرهنگ مردم طرح شد، وگرنه جای تحقیق و بحث جامعه‌شناسی و روان‌شناختی بحث رنگ در سیستم زندگی هزاره‌ها بحث درازدامنی است که لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

منبع

- عزیزی، محمدجعفر. (۱۳۸۵). تأثیر رنگ در روند زندگی ما تأثیر گذاشته است. تاریخ‌اخذ: ۱۳۹۴/۱۱/۷.

- بیه‌بلدار: قد و قامت موزون
- گوft: گفت
- بلجیه: وعده
- تو: تاب
- خو: خواب
- خودا: خدا
- مر: مرا
- او: آب

- بور: بیرون
- شودی: شدی
- هرچن: هرچند
- قار: قهر
- دیر مه: در کنار من
- نغیوم: مقصر، کم و شرمندهم
- تولغه: باید گفت که در اینجا این واژه از یک معنای بسیار عمیق و جدی برخوردار است؛ یعنی وقتی که طرف می‌گوید: تو تولغه دیل مه‌یی؛ یعنی تکیه‌گاه قلبم هستی و اگر تو نباشی، من هم حیات نخواهم داشت. واژه‌های بعدی بیگا و صبا معنا را جدی‌تر می‌کند و عاشق می‌گوید: حضور شما شب و صبح برای من زندگی می‌بخشد و بس.